

حضرت رقیه علیها السلام در آینه شعر معاصر عربی

دکتر سید مهدی نوری کینقانی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

شعر و ادبیات عاشورایی موضوعات و زمینه‌های متنوع و متعددی را دربرمی‌گیرد و در دوران معاصر از چنان گستره و عمقی برخوردار شده که همت مضاعف پژوهشگران را برای بررسی می‌طلبد. در میان قهرمانان عاشورایی، دخت خردسال امام حسین علیه السلام نیز حجم قابل توجهی از اشعار شاعران معاصر فارسی و عربی را به خود اختصاص داده که در پژوهش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله حاضر سعی شده با جستاری در اشعار شاعران معاصر عرب، در حد توان و مجال، مهم‌ترین مباحث و مراثی حضرت رقیه علیها السلام، تحلیل محتوایی گردد و چگونگی بازتاب شخصیت ایشان در قصاید شاعران برای خوانندگان تبیین شود. در نگاهی کلی می‌توان گفت اشعار درباره حضرت، مضامین مختلفی را شامل می‌شود و آمیزه‌ای است از مدح، رثاء، احساس، حماسه و عبرت. این اشعار هم شامل مرثیه‌های جانسوز با تعبیر و تصاویر احساسی و عاطفی است و هم به برخی فضایل خاندان نبوی می‌پردازد و هم به مقام رفیع دختر خردسال امام حسین علیه السلام

۱. استادیار دانشگاه حکیم سبزواری. sm.nori@hsu.ac.ir

و کرامات ایشان اشاره می‌کند و گاه نکته‌های اخلاقی و پند و عبرت را برای خوانندگان به همراه دارد.
کلیدواژه‌ها: ادبیات عاشورایی، حضرت رقیه علیها السلام، شعر معاصر عربی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

بی‌شک در طول تاریخ هیچ حادثه‌ای را نمی‌توان یافت که چون عاشورا، الهام‌گر شاعران و ارباب ادب و هنر بوده باشد و ادبیاتی به این گستره، عظمت و زیبایی خلق کند.

حماسه خون خدا چون با خدا پیوند دارد جاودانه است و شعراین حماسه از همان روز که برپا شد تا امروز - و تا همیشه - جاری است (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). به قول یکی از ادیبان، دشت نینوا را می‌توان به کهکشانی تشبیه نمود که درخشنده اختران پهنه آن، در طواف خورشید عشق تن به آتش می‌دهند و از مرز خاکستر شدن گذشته، از افق‌های پرطلای جاودانگی طلوع می‌کنند، به هنگامی که هریک به خورشیدی عالم‌تاب بدل گشته‌اند (شمس انصاری، ۱۳۸۰: پیشگفتار). یکی از این خورشیدهای عالم‌تاب، وجود نورانی خردسال دشت کربلا و نوگل سیدالشهدا است که گرچه عمری کوتاه داشت، اما از پرتو خویش جهان را روشنایی بخشید و مضجع نورانی اش قبله عاشقان و حاجتمندان گشت.

در دوران معاصر شاعران بسیاری و از کشورهای مختلف از جمله سوریه، عراق، لبنان و بحرین، به مدح و رثای این بزرگ بانوی خردسال پراخته‌اند و قصاید شعری خود را به نام و یاد حضرت مزین ساخته‌اند. در این مقاله سعی شده در حد مجال و توان به سروده‌های شاعران معاصر عرب درباره دخت خردسال امام حسین علیه السلام پرداخته شود و مهم‌ترین موضوعاتی که در این اشعار آمده همراه با شواهد شعری پیش روی خوانندگان محترم ارائه گردد. گفتنی است در جست‌وجویی که انجام شد، اشعاری به زبان فصیح و نیز لهجه



کشورهای مختلف به دست آمد که ما تنها به اشعار فصیح که به زبان رسمی بود، بسنده کرده‌ایم؛ هرچند در میان دیگر اشعار هم قصایدی زیبا و مرثیه‌هایی ارزشمند وجود داشت.

۲-۱. پیشینه پژوهش

بیشترین پژوهش‌های مرتبط به شعر عاشورایی در ادبیات فارسی و عربی مرتبط با موضوعات و درس‌های عاشورایی و نیز وجود مقدس خود سید الشهداست؛ اما در حد جستار نویسنده، کتاب یا مقاله‌ای که مستقلاً به حضرت رقیه در شعر عربی پرداخته باشد، یافت نشد و تنها به دو مجموعه خیلی کوتاه به صورت گلچینی از اشعار، در مدح رثای حضرت، دست پیدا کردیم که عبارت‌اند از:

۱. رقیة فی شعر الشعراء، (۵ قصیده در مدح حضرت رقیه) مجله المعارف، ش ۵، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۰-۴۳۰.

۲. الرقیة فی الشعر العربی (گلچینی از قصاید عربی در مدح حضرت)، سایت راسخون.

۲. حضرت رقیه علیها السلام در آینه شعر معاصر عربی

۲-۱. مصائب حضرت

قسمتی از اشعار سروده شده درباره حضرت رقیه علیها السلام به بیان مصائب وارده بر ایشان می‌پردازد و شاعران آیینی معاصر عرب هر کدام به نوعی به رنج‌های این بانوی خردسال اشاره کرده‌اند.

عبدالمنعم فرطوسی^۱ به خرابه شام اشاره می‌کند که منزلگاه خاندان اهل بیت علیهم السلام شد و آن را سقفی نبود که نوباوگان مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را از گرمای سوزان محفوظ دارد:

أَنْزَلُوهُمْ فِي خَرْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا غَيْرُ مَهْدِ الثَّرَى وَسَقْفِ السَّمَاءِ

۱. شاعر مشهور و بزرگ عراقی.

لَا تَقِيهِمْ حَرَّالْهَجِيرِ بَظِلٍّ وَهُوَ يَصَلِّي وَلَا لِهَيْبِ ذِكَاةٍ^۱

(الفرطوسی، ۱۹۸۶: ۳/۳۸۶)

دکتر احمد الوائلی^۲ خطاب به شهیده خردسال، حضرت را شاخساری می‌داند که رنج اسارت و گرمای سوزان صحرا پژمرده‌اش کرده است:

أَيُّهَا الشَّجَنَةُ الَّتِي أَذْبَلَتْهَا لَوْعَةُ الْأَسْرِ وَالْفَلَا وَالْهَجِيرُ
فَهِيَ مِنْ رَحْمَةِ الْقِيُودِ عَلَى الصِّدْرِ أَنْسِينُ شَهِيْقُهَا وَالزَّفِيرُ^۳

(الوائلی، ۲۰۰۷: ۱۶۶)

یکی از اوصافی که در ضمن اشاره به مصائب حضرت به آن اشاره شده، یتیمی ایشان است. در قرآن و روایات پیامبر ﷺ توصیه‌های متعددی به دستگیری و ملاحظت با یتیمان شده است؛ خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾^۴ (ضحی: ۹)

پیامبر رحمت ﷺ نیز فرمود:

أَحَبُّ بَيْوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.^۵ (مصطفوی، ۱۳۹۲: ۲۳)

امیر مملک سخن، علی عليه السلام فرمود:

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ. (شریف رضی، ۱۴۲۱: ۴۲۱)

اما به راستی آن گروهی که خلیفه اموی را جانشین پیامبر ﷺ می‌دانستند، با ذریه یتیم او چه کردند؟! یتیمی که «چون بگرید، عرش خدا به لرزه درآید» (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۰۰)

۱. آنان را در خرابه ای ساکن کردند که فرشی جز خاک و سقفی جز آسمان نداشت؛ آن خرابه سایه ای نداشت

که آنان را در برابر گرمای سوزان حفظ کند و بدون پرتو خورشید داغ بود.

۲. شاعر، اندیشمند و خطیب مشهور عراقی.

۳. ای شاخساری که رنج اسارت و صحرا و گرما آن را پژمرد و بر اثر فشار زنجیرها بر سینه‌اش آهی سوزان برمی‌کشید.

۴. یتیم را خوار و تحقیر مکن.

۵. بهترین خانه‌ها نزد خدا خانه‌ای است که در آن یتیم اکرام شود.

استاد وائلی، ضمن اشاره به یتیمی و دلشکستگی حضرت، او را غنچه ای می داند که هنوز ساقه تازه اش محکم نشده است:

حَمَلْتُ قَلْبَهَا الْكَسِيرَ عَلَى يُتِيمٍ وَقَلْبُ الْيَتِيمِ قَلْبٌ كَسِيرٌ
إِنَّهَا بُرْعَمٌ وَمَا اشْتَدَّ مِنْهَا عَوْدُهَا الْغَضُّ وَالْفَوَادُ الْغَرِيرُ^۱

(الوائلی، ۲۰۰۷: ۱۶۶)

علامه سید حسین بحر العلوم^۲ رؤیای حضرت را در خرابه شام به تصویر می کشد که در آن از یتیمی ورنج خود به پدرش شکوه می کند:

وَأَنْبَرْتُ تَشْتَكِي لَهُ الذَّلَّ وَالْيَتِيمَ فَتَذَوَى الْقُلُوبُ مِنْ شَكْوَاهَا^۳

(سایت راسخون)

علی ادريس الغانمی^۴ در تعبیری جانسوز از زبان این دختر خردسال به پدرش می گوید که ای سرپرست یتیمان! من از این زندگی ملول گشته ام:

فَالْيَوْمَ بَيْتِي قَدْ هَوَى وَتَحَظَمَتِ آمَالِيَا
يَا كَافِلَ الْأَيْتَامِ إِنِّي نَيْ قَدْ مَلَكْتُ حَيَاتِيَا

(سایت شعراء أهل البيت)

ملاقات دختر خردسال سیدالشهدا با سربریده پدر دستمایه شاعران بسیاری شده که لطیف ترین احساسات خویش را در قالب شعرو به گونه های مختلف ابراز کنند. مرتضی آل شرارة العاملی^۵ در تعبیری حزن آلود خطاب به حضرت می گوید که با دیدن سر خون آلود پدرت خوشبخت گشتی و ازرنج حیات راحت شدی:

۱. دختری دلشکسته و یتیم بود. او شکوفه ای بود که ساقه نوشکفته اش هنوز محکم نشده بود، گرچه دلی بزرگ داشت.

۲. عالم و شاعر بزرگ عراقی.

۳. به پدر ازرنج و یتیمی شکوه برد و دلها از شکوه او آب می شد.

۴. شاعر بحرینی.

۵. شاعر لبنانی.

فَجِيءَ بِرَأْسِ وَالِدِكَ الْمُدَمَّى لثَمْسِي حِينَ لُقِيَاهُ سَعِيدَةً!^۱

(سایت شعراء أهل البيت)

سید عامر حلو^۲ صحنه را چنین به تصویر می‌کشد که پس از این ملاقات رقیه به خواب ابدی فرو می‌رود و تبدیل به چشمه جوشان تقوا، هدایت، عقل و بزرگواری می‌شود:

ورقدتِ رقدتکِ الأخيرةِ جنبه
ولقد رحلتِ وأنتِ نبعٌ مُغدقٌ
نبعُ الطفولةِ والبراءةِ والصبأ
نبعٌ يظلُّ على المَدَى يَتَدَفَّقُ
نبعُ التقى نبعُ الهدايةِ والنهَى
نبعٌ أصيلٌ فى المكارمِ مُعرقٌ^۳

(مجله المعارج، ۱۴۱۷:۴۳۱)

برخی شاعران در بیان مصائب حضرت با استفاده از صنعت «تشخیص» به «سوگوار بودن هستی و طبیعت» برای ایشان اشاره کرده‌اند؛ از نظر «حسن آل حطیط العاملی»^۴ آسمان، و فضا در سوگ رقیه می‌گرید، اشک ابر جاری می‌شود و اندوه شب برگونه صحرا جاری می‌شود:

بکتِ رُقیةً.. وبکتِ السماءِ / على الرأسِ المُضَمَّخِ بالدماءِ! / بکتِ رقیةً.. وبكى الفضاءِ / على الرأسِ المُكَلَّلِ بالضياءِ! / بکتِ رقیةً.. وانهاَل دمعُ الغيمِ / من عینِ الريحِ! / بکتِ رقیةً.. وانهمرَ حزنُ الليلِ / على حَدِّ البطحِ!^۵ (سایت شعراء أهل البيت)
نکته دیگر این که شاعران در ضمن بیان رنج‌های این نوگل بوستان نبوی، به مصائب پدر شهیدش هم پرداخته‌اند. آل حطیط العاملی، از زبان حضرت رقیه ع با خداوند به مناجات می‌نشیند و این‌گونه به مصائب سالار شهیدان اشاره می‌کند:

۱. سرخونین پدرت را آوردند تا تو با دیدنش خوشبخت گردی!

۲. خطیب و شاعر عراقی.

۳. تودرکنار پدر به خواب ابدی رفتی و در حالی کوچ کردی که چشمه‌ای جوشان بودی؛ چشمه خردسالی و پاکى، چشمه‌ای که در درازنای زمان جوشان است. چشمه تقوا، هدایت، عقل؛ چشمه‌ای اصیل و ریشه‌دار از مکارم.

۴. شاعر لبنانی.

۵. رقیه گریست و آسمان گریست بر سرخونین، رقیه گریست و فضا گریست بر سری که تاجی از نور داشت. رقیه گریست و اشک ابر جاری شد از چشم بادها؛ رقیه گریست و اندوه شب برگونه صحرا جاری شد.

نَادَتْ رَقِيَّةَ: / اللَّهُ.. يَا رَبَّ الصَّلَاحِ! / أَيُقْتَلُ أَبِي عَطَشَانًا / وَهُوَ شَأْلُ الْفَلَاحِ؟! / أَيُذْبِحُ
أَبِي ظِمَانًا / وَهُوَ يُنبِغُ السَّمَاحَ؟! / أَيُرْفَعُ رَأْسُ أَبِي / عَلَى رَأْسِ الرِّمَاحِ..؟! (همو)

۲-۲. رقیه یاد آورا هل بیت علیها السلام

یکی از موضوعاتی که در اشعار سروده شده درباره حضرت رقیه به چشم می خورد، اشاره به خانواده و نسب پاک این بزرگوار خاصه پنج تن اهل بیت علیهم السلام است. شاعران در لابه لای مدح و رثای حضرت، اورا میراث بر و یاد آور این بزرگان می دانند.

خطیب مشهور و توانمند عراقی دکتر احمد الوائلی، این نونهال پاک را تجلی حضرت زهرا، پیامبر و امام علی و حسین علیهم السلام می داند:

فِي رَبِي قَاسِيُونَ قَبْرٌ صَغِيرٌ فِيهِ غَصْنٌ مِنَ الْبَتُولِ نَضِيرٌ
تُرْبَةٌ هَوَمَتْ رَقِيَّةٌ فِيهَا حَضَنَ الطَّهْرَ زَمَلُهَا وَالْحَفِيرُ
عِنْدَهَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ شَيْءٌ كَثِيرٌ^۲

(الوائلی، ۲۰۰۷: ۱۶۴)

اسماعیل خلیل ابوصالح^۳ سرزمین شام را خطاب قرار می دهد و در ضمن اشاره به مضجع شریف حضرت رقیه از فضایل پدر، جد و برادر این بانوی مکرم یاد می کند؛ آری او دخت پدری است که با خون خود اسلام را زنده نگه داشت و جدش بهترین خلق است و پیشانی برادرش - که زینت پارسایان است - از کثرت عبادت و سجده بردرگاه الهی پینه بسته است:

خَبْرِيْنِي يَا رَوْضَةً فِي الشَّامِ كَيْفَ نَلَيْتِ بِهَا رَفِيْعَ الْمَقَامِ
طِفْلَةٌ لَمْ تُنَاهِزِ الْحَلْمَ لَكِنْ هِيَ فِرْعٌ مِنْ دَوْحَةٍ لِلْكَرَامِ

۱. رقیه ندا داد: خداوندا! ای پروردگار صلاح! آیا پدرم تشنه شهید می شود حال آنکه او آبشار رستگاری است؟ آیا پدرم تشنه ذبح می شود حال آنکه او چشمه بخشندگی است؟ آیا سر پدرم بر نیزه ها بالا می رود؟!
 ۲. در تپه های قاسیون قبری کوچک است که شاخه ای نارس از بتول در آن قرار دارد. خاکی که رقیه در آن جای دارد پاکی را در آغوش گرفته است. در آن خاک فضایل بسیاری از محمد و علی و حسین قرار دارد.
 ۳. شاعر عراقی.

مَنْ أَبُوهَا مَنْ جَدُّهَا مَنْ أَخُوهَا سَائِلِيهَا، لَهَا انْحِنِي بِاحْتِرَامِ
سَائِلِيهَا تُجْبِكُ أَنْ أَبَاهَا بدماه سَقَى عُرَى الْإِسْلَامِ
وهي مَنْ جَدُّهَا تَسَامِي عُلُوءًا وفخاراً على جَمِيعِ الْأَنَامِ
وَأَخُوهَا ذَاكَ الَّذِي مَيَّزْتَهُ ثَفَنَاتٌ مِنْ فَرَطِ ذَاكَ الْقِيَامِ^۱

(سایت راسخون)

علامه سید محمد مهدی سویح^۲ این طفل را تجلی گاه صدیقه کبری عَلَيْهَا و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می داند:

فَكَأَنَّ الزَّهْرَاءَ فِيهَا تَجَلَّتْ فَعَلَيْهَا أَنْوَارُهَا النَّبَوِيَّةِ
وهي أَيْضاً عَنِ فَاطِمِ الْأَيْبِهَا بِضَعَّةٍ أَحْمَدِيَّةٍ عَلَوِيَّةِ^۳

(همان)

شاعری دیگر، اثر تازیانه‌هایی که بر جسم شریف رقیه عَلَيْهَا قرار دارد را یادآور بازوی مجروح جد هاشم حضرت زهرا عَلَيْهَا می داند:

خَلَدَتْ عَلَى الْجَسَدِ الشَّرِيفِ علائِمٌ إِثْرَ السَّيَاطِ كَدْمَلَجِ الزَّهْرَاءِ^۴

(سایت منتدی الکفیل)

سید داود بن ابراهیم^۵ در ضمن مدحیه‌ای که برای حضرت سروده، ایشان را از خاندانی می‌اند که آسمان وزمین به آنها مباحثات می‌کند و آیات محکم الهی در شأن آنها نازل شده است:

۱. ای بوستانی که در شامی، مرا خبرده که چگونه به این جایگاه والارسیدی. کودکی در تو جای دارد که هنوز به بلوغ نرسیده بود اما شاخه‌ای بود از درخت تناور بزرگواری. پدر، جد و برادر او کیستند؟ از او پیرس و در مقابلش به احترام خم شو. از او پیرس تا به تو پاسخ گوید که پدرش با خون خود درخت اسلام را سیراب کرد. جد او در ولایی و افتخار از همه مردمان بالاتر است. برادرش آن سروری است که از شدت نماز پیشانی و زانوهایش پینه بسته بود.

۲. خطیب، ادیب و شاعر عراقی.

۳. گویا زهرا در او تجلی یافته بود و انوار نبوی زهرا بر وجود حضرتش می‌درخشید.

۴. در اثر تازیانه بر آن پیکر شریف نشانه‌هایی است مانند نشانی دستبندگونه که بر بازوی زهرا افتاده بود.

۵. شاعر سوری از شام.

مِنْ مَعَشِرٍ بَاهَتِ الْأَرْضُ السَّمَاءَ بِهِمْ وَالذِّكْرُ بِالنَّصِّ جَاءَ فِيهِمْ مُحْكَمُهُ
 هُمْ أَلُّ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ بِهِمْ تَمَّتْ عَلَيْنَا مِنَ الرَّحْمَنِ أَنْعَمُهُ^۱
 (الموسم، العدد ۴، ۱۹۸۹: ۱۰۷۷)

«سلمان آل طعمه» ریشه و تبار حضرت را پاک و نیکومی داند و حضرت را منسوب به
 قلۀ عزت می داند:

أَرُوهُنَّ طَابَتْ كَحُسْنِ خِصَالِهَا لَدَيْهَا غَدَا الْعَانِي يَحِبُّ وَيُؤْمِقُ
 إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ انْتَمَتْ وَتَسَابَقَتْ وَمِنْ رَاخَتِيهَا بَانَ فَضْلٌ مُطَوَّقٌ^۲
 (سایت راسخون)

۲-۳. فضایل حضرت علیه السلام

گرچه عمر این بانوی خردسال بسیار کوتاه بود اما برکات و کرامات عظیمی را برای مردم
 به یادگار گذاشت و این عجیب نیست چرا که او دخت حسین علیه السلام است و چنان که
 گفته اند و «الولد سرّایه فی الوجه والوجهة» (قفطی، ۱۴۲۴: ۴/۴۶)

شاعران عرب به رسم ادب، هر کدام به گوشه ای از مناقب، فضایل و کرامات این بانو
 اشاره داشته اند. یکی از این فضایل و کرامات، هدایت گری این بانو است. علامه محمد
 جواد السهلانی^۳ بارگاه حضرت را فانوس هدایت می داند که سرگشتگان را هدایت
 می کند:

سَيُظَلُّ مَرَقْدَهَا مَنَاراً لِلْهُدَى يَهْدِي الذُّوَاتَ مِنَ النُّفُوسِ الْحَائِرَةِ^۴
 (سایت راسخون)

۱. این دختر از خاندانی است که زمین و آسمان به ایشان افتخار می کند و آیات محکم الهی در شأن ایشان آمده
 است. ایشان خاندان رسول خدا هستند، که به واسطه آنها نعمتهای خداوند رحمان بر ما تمام شده است.
 ۲. تبارش چون خصلت هایش نیکو است. رنج دیدگان، عاشق و شیدای اویند. او به قلۀ عزت منسوب است و
 دستانش سرشار از فضیلت است.

۳. عالم، فقیه و شاعر عراقی.

۴. آرمگه او فانوس هدایت باقی خواهد ماند و جان های سرگردان را هدایت می کند.

سلمان آل طعمه^۱ عشق و محبت به حضرت را مشعل درخشان هدایت می‌داند:

وَحَبَّتْ هَذَا سَاكُنُ الْقَلْبِ وَالْحَشَا سَيِّبِقِي مَنَاراً لِلْهَدَى يَتَأَلَّقِي^۲

(همان)

از دیگر اوصافی که سروده‌های شاعران در مدح حضرت به آن مزین گشته شجاعت این بانو است. خردسالی قوی دل که آنقدر مصائب را در دل کوچک خود جای داد که جان سپرد.

ابراهیم محمد جواد در تعبیری زیبا می‌گوید که اگر شیرمردان دلاور صحنه‌هایی را که حضرت دید، می‌دیدند، قالب تهی می‌کردند:

رَأَتْ الْمَشَاهِدَ لَوْرَاهَا ضَيْغَمٌ صَعَبُ الْعَرِيكَةِ بِالْعُ الْفَتَكَاتِ
لَتَفَجَّرَتْ مِنْهُ الدَّمَاءُ تَفْجُجاً وَقَضَى صَرِيحاً خَامِدَ الْحَرَكَاتِ^۳

(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۲۲)

همو شجاعت این سه ساله را فراتر از شجاعت شیران می‌داند که اراده‌اش بر حوادث سخت غالب می‌آید:

فَاقْتِ أَسْوَدَ الْحَرْبِ جَأْشاً وَاحْتَوَتْ سَيْلَ الْكُرُوبِ بَعْزَمَةً وَثُبَاتِ
صَبَّرَتْ عَلَى الْبَلْوَى وَغَالِبَتْ الْأَسَى وَعَلَتْ بَعْزَمَتَهَا عَلَى النُّكَبَاتِ^۴
(همان: ۴۲۳)

فداکاری حضرت صفت نیکوی دیگری است که دستمایه شاعران شده است. برخی اشاره کرده‌اند که مصیبتی که بر حضرت وارد شد پایه‌های کاخ یزید را لرزاند و او فدا شد تا از کاروان اسیران حمایت کند:

۱. پژوهشگر و شاعر عراقی.

۲. این عشق تو در دل و جان ما جای دارد و چون فانوس هدایت درخشان است.

۳. او صحنه‌هایی را دید که اگر شیری سرسخت و جنگاور شاهد آن‌ها بود، از درد مندی خون از اندرونش می‌جوشید و بر زمین می‌افتاد و جان می‌داد.

۴. در شجاعت از شیران جنگ فراتر رفت و سیل غم‌ها را با اراده و استواری مهار کرد. بر مصیبت صبر کرد و بر اندوه چیره آمد و با اراده‌اش بر حوادث سخت غلبه یافت.

بمصایبها هزّت قواعد شامهم ضحّت لتحمی موكب الاسراء^۱
(سایت «منتدی الكفیل»)

ازدیگرویدگی های بارزدخت خردسال امام حسین مشکل گشایی ایشان است.
علامه محمد جواد السهلانی حضرت را پناهگاهی می داند که هر حاجتمندی قصد
آن را کرد حاجتش برآورده شد:

ما أمّها ذو حاجةٍ إلا انقضت فهی الملائد من الأمور الجائرة^۲
(سایت راسخون)

۲-۴. مقام حضرت علیه السلام

گرچه دردانه امام حسین علیه السلام خردسال بود، اما بی شک مقامی والا نزد خداوند دارد و
همین مقام و منزلت والاست که بارگاه او را در شام زیارتگاه عاشقان کرده است. علامه
ابولفضل طهرانی در این باره می نویسد:

بنده در سالی که در راه حج وارد دمشق شدم مکرر به زیارت او مشرف شدم و آثار
جلالت و خدارت و انوار عصمت و طهارت در آن مرقد مطهر و مضجع مقدس
مشاهده کردم. (طهرانی، ۱۴۰۹: ۳۵۷)

آیت الله میرزا جواد تبریزی رحمته الله علیه نیز در سخنرانی خود در حرم حضرت رقیه در سال ۱۳۸۱
فرمود:

ما با زیارت دختر امام حسین علیه السلام (رقیه علیه السلام) به خداوند متعال تقرب می جوئیم؛
آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.

همچنین نباید فراموش کرد که این بزرگواران سلاله پیامبران و امامانی هستند که در
نبوت و امامتشان سن خاصی شرط نیست؛ چنان که در قرآن می خوانیم که وجود مقدس
عیسی علیه السلام در لحظه تولد گفت:

۱. با مصیبتش پایه های حکومت شام را لرزاند، او فداکاری کرد تا از کاروان اسیران حمایت کند.
۲. هیچ حاجتمندی قصد او را نکرد مگر آنکه حاجتش برآورده شد. او در برابر حوادث سخت، پناه همگان
است.

﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۱ (مریم: ۳۰)

مرتضی آل شراره‌ی عاملی، ضمن اشاره به جایگاه شریف حضرت، اورا بوستان پهناور کرم خطاب می‌کند:

مَقَامُكَ نَاطِقٌ بِمَقَامِ مَجْدٍ لَكَ يَا رَوْضَةَ الْكَرَمِ الْمَدِيدَةِ^۲

(سایت شعراء أهل البيت: شعراء لبنان)

استاد سید مصطفی جمال‌الدین^۳ مرقد حضرت را قصری از ایمان می‌داند که دولت‌هایی چون امویان باید در برابر آن سر بر خاک بسایند:

صَرَخَ مِنَ الْإِيمَانِ زَهُوْأَمِيَةً وَشَمُوخَ دَوْلَتِهَا لَدَيْهِ يَسْجُدُ^۴

(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۲۸)

عامر حلو، مجد حضرت رقیه را مجد پیامبر ﷺ می‌داند، مجد و شکوهی که مسافت و زمان را درمی‌نوردد و اوج می‌گیرد:

وَإِذَا بِمَجْدِكَ وَهُوَ مَجْدُ مُحَمَّدٍ زَاهٍ وَيَخْتَرُقُ الْمَدَى وَيُحَلِّقُ

تِلْكَ الْحَقِيقَةُ سَوْفَ يَبْقَى نُورُهَا أَبَدَ الزَّمَانِ عَلَى الْعَوَالِمِ يَخْفِقُ^۵

(همان: ۴۳۱)

وی در انتهای همین قصیده، قبر حضرت را مقصد و کعبه‌ی آمال زائران می‌داند:

وَيُظَلُّ قَبْرِكَ يَا رَقِيَّةَ كَعْبَةً لِلزَّائِرِينَ بِهِ تَطَوُّفٌ وَتَحْدَقُ^۶

(همان: ۴۳۱)

دکتر احمد الوائلی، آرامگاه حضرت در شام را بارگاهی مقدس می‌داند که زیارت آن و

۱. نوزاد] گفت: به راستی من بنده‌ی خداوند یکتایم، به من کتاب عطا کرده، و مرا پیامبر قرار داده است.

۲. مقام توگویای جایگاه شریف توست ای بوستان گسترده بزرگواری.

۳. عالم و ادیب شهیر عراقی.

۴. قصری از ایمان که نخوت امویان و شکوه دولتشان در برابر آن سر به سجده می‌نهد.

۵. شرافت تو که شرافت محمدی است، می‌بالد و کرانه‌ها را می‌شکافد و اوج می‌گیرد. نور آن حقیقت، برای همیشه بر بلندای عوالم می‌درخشد.

۶. ای رقیه آرمگه تو همیشه کعبه زائران می‌ماند که برگرد آن در طواف‌اند.

بوسه بر خاکش، پاداش فروان نزد خدا دارد؛ چرا که این تربت، فردی بسیار پاک را در آغوش گرفته است:

ما هو القبرُ بل شعائرُ قدسٍ فى محاريبها يطوفُ الشعورُ
التموا تربها الطهوراً احتساباً إن تُرباً ضمَّ الطهورَ طهورُ
يُكتب السعى فى المسيرِ إليها فهى آثارُ فضلها مآثورُ^۱

(الوائلى: ۲۰۰۷: ۱۶۷)

علامه سيد محسن امين^۲ دريبتى زيبا مرقد حضرت را به «باب حطه»^۳ تشبيه مى‌کند که نزد خدا جاىگاهى بس والا داشت:

وهذا بابُ حطّة فادخلوه وأنتم زكّعُ لله سُجّد^۴

(الموسم، العدد ۴، ۱۹۸۹: ۱۰۷۷)

دکتر لبيب بيضون^۵ گلدسته‌هاى حرم حضرت رقيه را فراتر از همه قله‌ها مى‌داند و در تعبيرى ادبى گنبد حضرت را به تصوير مى‌کشد که بر کل زمين نور و عزت مى‌افشاند:

لا سيّما بنت الحسين المجتبى تعلمو ما ذنّها على كلّ القمم
وقبائها مشهورة فى جلتى تلقى الضياء على البسيطة والشمم^۶

۱. آن يك قبر معمولی نیست، بلکه مکانی است مقدس که در محراب‌هايش شعور در طواف است. برای پاداش الهی بوسه بر خاکش زبید؛ چرا که خاکی که جسمی مقدس را در بردارد، بسیار پاک است. کوشش در رفتن به سوی آن بارگاه نزد خدا مأجور است و آثار فضیلت آن در اخبار به ما رسیده است.

۲. فقیه، ادیب و شرح‌حال نگار شیعی اهل جبل عامل لبنان صاحب *أعيان الشيعة*.

۳. نام دری است که بنی اسرائیل پس از ماجرای سرگردانی در سرزمین تیه باید از آن عبور می‌کردند. آنان هنگام ورود به سرزمین مقدس به امر خدا برای آمرزش گناهان خود با گفتن کلمه «حطه» باید از این درمی‌گذشتند.

در روایات شیعه و سنی امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به این درب تشبیه شده‌اند. (ویکی شیعه)

۴. این دروازه آمرزش گناهان است پس در آن داخل شوید و برای خدا رکوع و سجده کنید.

۵. نویسنده و شاعر سوری اهل دمشق.

۶. به ویژه دختر حسین پاک که گلدسته‌هاى حرمش از تمام قله‌ها فراتر است. گنبد‌هاى آن حرم در منطقه جلق مشهور است و بر زمين نور و غرور مى‌افشاند.

۲-۵. اشاره به جنایات بنی‌امیه

خاندان اموی، جنایات سهمگینی در حق مسلمانان انجام دادند و ضربه‌ای سنگین بر پیکر اسلام وارد آوردند. خاندانی که در قرآن از آنها به «درخت ملعون» یاد شده (السیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۹۱) و وجود مقدس سید الشهدا به خاطر همین انحراف و حق‌ستیزی در حق ایشان فرمود:

الخِلافة محرمةٌ علی آل ابی سفیان؛ (ابن نما الحلی، ۱۴۰۶: ۲۵)
 خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.

عبدالرحمن شرقاوی از اندیشمندان معاصر اهل سنت درباره سیره معاویه که بارزترین خلیفه اموی است می‌گوید:

معاویه هرکاری را برای رسیدن به هدفش انجام می‌داد و هدفش هم سلطنت بود؛ او طمع‌ها را سیر می‌کرد و امیال مردم را به سمت خود می‌کشید و راضی می‌ساخت؛ پادشاهی توانا و چیره که در رسیدن به هدفش از هیچ چیز نمی‌گذشت! حتی از فریب خود، ریختن خون‌ها، غارت اموال، حرمت شکنی و اسارت زنان مسلمان! (الشرقاوی، بی‌تا: ۳۳۰)

طه حسین دیگر ادیب و اندیشمند معاصر اهل سنت نیز می‌گوید:

پس از آن که حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد، همه جای کشور اسلام به دست معاویه افتاد و خود را امیرالمؤمنین نامید؛ اما روش کسانی را که به عنوان امیرالمؤمنین شناخته‌ایم در پیش نگرفت و خلافت را به صورت پادشاهی درآورد و پس از خود به فرزندش میراث داد و چیزهایی را که خدا در قرآن حرام کرده است حلال کرد. (طه حسین، ۱۳۶۳: ۱۷۰)

استاد ابراهیم محمد جواد، در قصیده‌ای که درباره حضرت سروده به جنایات بنی‌امیه اشاره دارد؛ آنان عهدها و آیات الهی را زیرپا نهادند و مانند بدترین سرکشان در زمین فساد کردند:

وتبرأت من عصبه مافونة خانوا عهد الله والآیات

عاشوا فساداً في البلاد وأظهروا
 هذى فعلاً بنى أمية في الوزی
 حتى يقوم بدوره سفياًئها
 فأليک يا بنت الحسين تحيتي
 فيها الفواحش فعل شرطغاة
 من عهد صخر عابد اللذات
 أين الطليق وصاحب الغدرات
 وعلیک حزنی دائم العبرات^۱

(مجله المعارج، ۱۴۱۷: ۴۲۴)

استاد مصطفی جمال الدین، حضرت را اسیر دولتی می‌داند که قدرت و شکوه خود را بر پیکرهای قربانیان مظلوم بنا نهاده است:

كانت سبباً دولةً تُبني على
 ويظلُّ مجدک يا رقيه عبرةً
 جُثث الضحايا مجدّها وتشيد
 للظالمين على الزمان يُجدد^۲

(همان: ۴۲۸)

۲-۶. درس و عبرت: جاودانگی حق و نابودی باطل

اشعاری که در رثا و مدح این بانوی معظم سروده شده گرچه جانسوز است، اما خود مدرسه‌ای علم‌آموز است و شاعران در لابه لای مراثی، به درس‌ها و عبرت‌های سرگذشت ریحانه کربلا نیز پرداخته‌اند؛ چرا که به قول شاعر پارسی او «در آن ویرانه، درسی بر تمام مهرورزان مصفا داد، که تا روز جزا، از خاطر خوبان نخواهد رفت» (شمس انصاری، ۱۳۸۲: ۵۰۲).

شاعران فراوانی به این حقیقت اشاره کرده‌اند که دولت زورگو و ستمگرموی با آن قدرت و شکوت از میان رفت و جز به بدی از آن یاد نمی‌شود، اما نور این بانوی سه ساله روز به روز پرفروغ‌تر می‌گردد.

۱. و بی‌زاری جست از خاندانی نادان که پیمان‌ها و آیات الهی را نادیده گرفتند. آنان که در سرزمین‌ها فساد کردند و مانند بدترین زورگویان آشکارا اعمال زشت انجام دادند. این است کارهای بنی امیه از روزگار جد آنها صخر که فردی لذت‌پرست بود. تا اینکه نوبت به ابوسفیان رسید، آن آزاد شده و نیرنگ باز کجاست؟ ای دخت حسین! بر تو درود می‌فرستم و برایت اندوه‌ناکم و پیوسته می‌گیرم.
۲. او اسیر دولتی بود که مجد و شکوهش بر پیکر قربانیان بنا شده بود. ای رقیه! مجد تو برای همیشه عبرتی برای ستمگران باقی می‌ماند و تازه می‌گردد.

صادق الهلالی^۱ در بیتی زیبا می پرسد: یزید و پدر و قصرهایشان کجا رفتند؟:

أَيْنَ مِنْهُمْ يَزِيدُ أَيْنَ أَبُوهُ أَيْنَ تِلْكَ الْقُصُورُ؟ لَمْ تَكُ شَيْئاً^۲

(سایت راسخون)

«اسماعیل خلیل ابوصالح» با مقایسه انبوه عاشقانی که پیرامون قبر حضرت در

طواف اند و قبر یزید که خرابه ای است، این امر را مایه عبرت می داند:

وحوالی ضَرِيحِهَا تَجِدُ النَّاسَ قِيَاماً أَوْ زُجْعاً لِّلسَّلَامِ

ثُمَّ عَرَّجَ عَلَيَّ يَزِيدَ وَشَاهِدَ كَيْفَ صَارَ الْخِرَابُ دَارَ الطَّغَامِ

عِظَةُ الْمَرْءِ بَيْنَ تِلْكَ وَهَذَا كَيْفَ يَسْمُو أَوْ يَهْوِي مِثْلَ الْحُطَامِ^۳

(همان)

محمد مهدی السویج، چه زیبا به نقشه دشمنان برای میراندن یاد حضرت و نتیجه

عکس آن اشاره می کند:

كَمْ أَرَادُوا لَهَا إِمَاتَةً ذَكَرٍ فَعَلَّتْ فَوْقَ مَسْتَوَى فِيهِ حَيَّه^۴

(همان)

جعفر الهلالی^۵ با اشاره به زروزیور قصرهای امویان در گذشته و قبر مخروب معاویه و

یزید در حال حاضر به بیان این حقیقت می پردازد که عمارت ستم فرومی ریزد:

سَلْ عَنِ أُمَّيَّةٍ فِي دُنْيَا مَفَاتِنِهَا بِالْغُوطَيْنِ تُرِيكُ الْمَنْزِلَ الْخَرِبَا

تُرِيكُ أَنْ دِيَارَ الظُّلْمِ خَاوِيَةٌ وَأَنْ مَا حَاوَلُوا قَدْ عَادَ مُنْقَلَبَا

وَذِي الْيَتِيمَةِ وَالْأَيَّامِ تَنْشُرُهَا ذَكَرًا حَدِيثًا جَمِيلاً طَيِّباً عَذْبَا

۱. شاعر عراقی.

۲. از ایشان یزید کو؟ کجاست آن کاخها؟ چیزی برجای نمانده.

۳. پیرامون ضریح او مردم را می بینی که ایستاده یا در رکوع، سلام می گویند. سپس بر قبر یزید درنگ کن و بنگر که چگونه خراب گشته و منزل فروما یگان شده است. میان این قبر و آن حرم برای انسان، پند و عبرتی است که چگونه می تواند اوج گیرد یا چون چیزی بی ارزش پست گردد.

۴. چقدر خواستند که یاد او را بکشند اما او از هر زنده ای فراتر رفت.

۵. عالم، خطیب و شاعر مشهور عراقی.

قَبْرُ بَزَاوِيَةٍ مَرَّتْ بِهِ عُصْرٌ أَضْحَى يَنَاطِحُ فِي عَلَيَّائِهِ الشُّهْبَا^۱

(همان)

و در ادامه بیان می‌دارد که شکوه این بانو، عزت حقیقی است نه مُلکی که برباد رفت:

هَذَا هُوَ الْعَزْلُ لَا مَلِكٌ لَهُ حَشْمٌ هَبَّتْ بِهِ الرِّيحُ حَتَّى صَبَّرَتْهُ هَبًّا^۲

(همان)

احمد الوائلی، سرگذشت حضرت را حامل این عبرت می‌داند که «حق باقی است و تزویر فانی». آری به قول قرآن: ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱).

يَحْمَلُ الْعِبْرَةَ الصَّرِيحَةَ إِنْ الْحَقُّ يَبْقَى وَيَذْهَبُ التَّزْوِيرُ

وَالضَّرِيحُ الَّذِي يَضْمُ نَسِيجًا عَلَوِيًّا بِالْاحْتِرَامِ جَدِيرٌ^۳

(الوائلی، ۲۰۰۷م: ۱۶۴)

نتیجه

در آنچه گذشت، به بررسی سیمای حضرت رقیه رضی الله عنها در آینه شعر معاصر عربی پرداختیم؛ موضوعی که در پژوهش‌های ادبی و حتی آیینی جای آن خالی است. با جستاری در شعر معاصر عرب می‌توان گفت که شاعران بسیاری از کشورهای مختلف از جمله عراق، لبنان، بحرین و سوریه به ستایش حضرت پرداخته‌اند و سروده‌های این شاعران موضوعات و مضامین مختلفی را در برمی‌گیرد و آمیزه‌ای است از مدح، رثاء، احساس، عشق، حماسه و پند و عبرت. این اشعار شامل مرثیه‌های جانسوز با تعابیر و

۱. از بنی امیه درباره جاذبه‌های قصرهاشان در دو غوطه دمشق پیرس تا منزلگهی خراب را به تونشان دهد. به تونشان می‌دهد که دولت ستم فروریخته و تلاش‌هایشان بر عکس نتیجه داد. اما روزگاریاد این دختریتیم را چون شمیمی خوش و جانفزا در همه جا پراکند. قبرا و درگوشه‌ای است و روزگاران بر آن گذشته است اما در بلندی و شکوه با شهاب‌ها پهلو می‌زند.

۲. این همان عزت راستین است نه آن ملکی که خدم و حشم فراوان داشت اما بادی بر آن وزیدن گرفت و بربادش داد.

۳. درسی آشکار با خود دارد و آن اینکه حق می‌ماند و تزویر از بین می‌رود و خاکی که پیکری علوی را در بر دارد شایسته احترام است.

تصاویر احساسی و عاطفی است که شاعران با توصیف رنج‌های حضرت زینب (علیها السلام) از جمله دیدن حوادث جانکاه عاشورا، اسارت و سکونت در خرابه شام و سرانجام شهادت، به بیان مصائب ایشان پرداخته‌اند. برخی اشعار هم به بیان فضایل خاندان نبوی می‌پردازد و به مقام رفیع و عظمت دختر خردسال امام حسین (علیها السلام) و کرامات ایشان مثل مشکل‌گشایی و التیام دردمندان اشاره دارد. یکی دیگر از موضوعاتی که در این سرودها به چشم می‌خورد، رسواسازی ستمگران تاریخ و اشاره به جنایات بنی‌امیه است که در لابه‌لای مدح و رثای حضرت نمود می‌یابد و شاعران به عبرت‌ها و درس‌های واقعه عاشورا و سرگذشت دختر سید الشهداء (علیها السلام) اشاره کرده‌اند؛ از مهم‌ترین این عبرت‌ها و درس‌ها این است که حق و حقیقت ماندنی و پیروز و باطل و ستم نابود شدنی است؛ همچنان که پس از گذشت قرن‌ها، از بنی‌امیه و یزیدیان با آن قصرها و قدرت جز به بدی یاد نمی‌شود و مرقد دختر کوچک امام حسین (علیها السلام) که روزگاری در خرابه شام غریبانه جان سپرد، اکنون قبله عاشقان و ارادتمندان از طیف‌های مختلف است.



منابع

- ابن نما الحلبي (١٤٠٦ق)، *مثير الأحرار*، قم، مدرسه امام مهدي.
- حسين، طه (بي تا)، *آيينه اسلام*، ترجمه: محمد ابراهيم آيتي، تهران، شركت سهامى انتشار.
- رجايى (١٣٨٢ش)، *شعرو شرر، تحليل شعرا انقلاب در ادبيات عرب*، مشهد، دانشگاه فردوسى.
- «رقية فى شعر الشعراء»، *مجلة المعارف*، السنة السابعة، الأعداد ٢٤-٢٧، ص ٤٢٠-٤٣٠.
- سايت راسخون: السيدة رقية فى الأدب العربى. <https://ar.rasekhoon.net>
- سايت شعراء أهل البيت، شعراء لبنان، حسن آل حطيط العاملى، [/https://www.shoaraa.com](https://www.shoaraa.com)
- السيوطى (١٤٠٤ق)، *الدر المنثور*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- الشرقاوى (بي تا)، *على إمام المتقين*، القاهرة، مكتبة غريب.
- شريف رضى (١٤٢١ق)، *نهج البلاغه*، تحقيق: صبحى صالح، قم، هجرت.
- شمس انصارى، سعيد (١٣٨٠ش)، *حسين خدای حماسه ها*، قم، انتشارات ايران نكين.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٤٠٦ق)، *ثواب الأعمال وعقاب الأعمال*، قم، دارالشرىف الرضى للنشر.
- طهرانى، ميرزا ابوالفضل (١٤٠٩ق)، *شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور*، تحقيق: السيد على الموحد الأبطحى، قم، سيد الشهداء عليه السلام.
- فرطوسى، عبد المنعم (١٩٨٦م)، *ملحمة أهل البيت*، بيروت، مؤسسة أهل البيت.
- قفطى، جمال الدين (١٤٢٤ق)، *إنباه الرواة على أنباه النحاة*، بيروت، مكتبة العنصرية.
- «مشهد السيد رقية فى دمشق»، *مجلة الموسم*، العدد الرابع، ١٩٨٩م، ص ١٠٧٦-١٠٧٩.
- مصطفوى، محمد (١٣٩٢ش)، *اخلاق محمدى در آيينه نهج الفصاحه*، ترجمه: سيد مهدي نورى كيدقانى، مشهد، اميد مهر.
- منتدى الكفيل، المنتدى الرسمى للعبة العباسية المقدسة، قصيدة فى رثاء السيدة

رقية بنت الأمام الحسين عليه السلام / <https://forums.alkafeel.net/node/>
- الوائلى، أحمء (٢٠٠٧م)، ءىوان الوائلى، شرح وءءقبق: سمىر شىء الأرض، بىروء،
مؤسسة البلاء.



سال بنءم، شماره ١٨، ءابءان ١٣٩٩